

تأثیر سیاست تحریم بر مذاکرات هسته‌ای ایران

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۱

چکیده

مقابله با تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از ضرورت‌های راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بررسی تحولات سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که کشورهای انقلابی و بازیگرانی که در شرایط کنش متقابل در سیاست بین‌الملل قرار دارند، با محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی روبه‌رو می‌شوند. سیاست تحریم را باید در زمره سازوکارهای مقابله محدود، تدریجی و مرحله‌ای مقابله با کشورهای چالشگر در نظام جهانی دانست. تحریم‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ج.ا.ایران از سال ۱۹۷۹ مرحله به مرحله افزایش یافته است. شدیدترین تحریم‌ها مربوط به سال ۲۰۱۱ می‌باشد که در قالب «تحریم‌های فلج‌کننده» نامگذاری شده است. تحریم‌های فلج‌کننده معطوف به هدف‌گیری سیستم مالی جمهوری اسلامی ایران بوده و به این ترتیب محدودیت‌های متنوعی را علیه ساختار اقتصادی ایران اعمال کرده است. محدودیت برای فروش نفت به سایر کشورها و همچنین محدودیت برای دریافت منابع مالی ناشی از مبادلات اقتصادی را باید در زمره نشانه‌های مربوط به تحریم اقتصادی ایران دانست. روند مذاکرات نشان می‌دهد که ایالات متحده تمایل چندانی برای افزایش درآمدهای اقتصادی ایران ندارد. افزایش صادرات نفت به موازات کاهش قیمت نفت، منجر به درآمدهای نسبتاً یکسانی برای ایران در اقتصاد جهانی گردیده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مدل ساختار - کارگزار در پی پاسخگویی به این سوال است که سازوکارهای اساسی تحریم‌های راهبردی آمریکا و جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران کدام است و در چه فرایندی شکل می‌گیرد؟

نتایج نشان می‌دهد که الگوی کنش راهبردی ایالات متحده در روند دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران معطوف به تشویق سایر بازیگران به اعمال تحریم و فشار اقتصادی بیشتر علیه ایران در راستای انعطاف‌پذیری بیشتری بوده است که می‌توان آن را در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران بویژه در چارچوب «طرح اقدام مشترک»

* E-mail: Mossalanejad@ut.ac.ir

مشاهده نمود. روند گذار از بحران‌های ناشی از تحریم اقتصادی ماهیت سیاسی دارد. بنابراین لازم است تا از سازوکارهای سیاسی برای مقابله با سیاست تهاجمی و الگوهای محدودکننده ساختار اقتصادی و راهبردی ایران در نظام جهانی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: مذاکرات هسته‌ای، دیپلماسی اجبار، تحریم، قطعنامه شورای امنیت، ایران.

۱- مقدمه

تحریم‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ایران از سال ۱۹۷۹ آغاز گردیده و به گونه بی‌وقفه روند گسترشی قرار گرفته است. در چنین فرایندی، تحریم‌های چندجانبه و بین‌المللی آمریکا توسط شورای امنیت سازمان ملل از سال ۲۰۰۵ آغاز گردیده است. آمریکا تا سال ۲۰۱۰، ۵ قطعنامه برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسانده است. قطعنامه ۱۹۲۹ را می‌توان نماد فشارهای چندجانبه برای محدودیت در حوزه نفتی، صنعتی، مالی و بانکی علیه ایران دانست. چنین فرایندی از سال ۲۰۱۱ در شرایط تصاعد و گسترش محدودیت قرار گرفته است. تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران از ژانویه ۲۰۱۲ اعمال گردیده است. اجرای چنین تحریم‌هایی براساس تنظیم قوانین داخلی آمریکا انجام شده است. گروه‌های اسرائیل محور در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا لایحه‌ای را برای تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تنظیم نموده‌اند. این لایحه در سال ۲۰۱۱ به توشیح رئیس جمهور آمریکا رسید و از ژانویه ۲۰۱۱ در مرحله اجرا قرار گرفت. هرگونه فشار اقتصادی و راهبردی علیه ایران را می‌توان به‌عنوان نمادی از تهدیدات امنیتی برای کاهش قدرت مقاومت ایران در روند مذاکرات هسته‌ای دانست.

از اول جولای ۲۰۱۲ نیز می‌توان نشانه‌هایی از گسترش سیاست تحریم اقتصادی ایران توسط اتحادیه اروپا مورد ملاحظه قرار داد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا موافقت خود را با اعمال تحریم اقتصادی، مالی، بانکی و صنایع نفت ایران را در دستور کار خود قرار دادند. تحریم اقتصادی ایران، به‌عنوان نمادی از تلاش سازمان‌یافته آمریکا - اروپا برای کاهش قدرت راهبردی ایران دانست. در ارتباط با اجرای چنین تحریم‌هایی رویکردهای متفاوتی ارائه شده

است. اصلی‌ترین رویکرد معطوف به کاربرد دیپلماسی اجبار برای تغییر در الگوهای رفتاری و سیاست امنیتی ایران محسوب می‌شود.

بررسی روندهای تحریم و پیامدهای آن در حوزه سیاسی را باید بر اساس آثار تحریم در روابط سیاسی ایران با سایر کشورها مورد بررسی قرار داد. در شرایط موجود تحریم به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش روابط اقتصادی و راهبردی ایران با بسیاری از کشورهای منطقه و بازیگران نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. از آنجایی که ادامه تحریم مخاطرات راهبردی و تهدیدات مرحله‌ای برای ساختار و فرایندهای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌وجود می‌آورد، از این‌رو اهداف اصلی پژوهش حاضر را می‌توان به‌شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

- شناخت سازوکارهای کنش قدرت‌های بزرگ در برخورد با کشورهای پیرامونی؛
- درک واقعیت‌های تاریخی روابط آمریکا با ایران در سالهای بعد از ایجاد روابط دیپلماتیک با ایالات متحده؛
- تحلیل زمینه‌های بین‌المللی تحریم‌های اقتصادی و راهبردی ایران؛
- شناسایی لابی‌های فعال در آمریکا و کشورهای اروپایی برای اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران؛
- بررسی کشورهای مهم تأثیرپذیر از تحریم در برخورد با ایران و تحلیل الگوی ارتباطی با آنان؛
- بررسی الگوی رفتار کشورهای تأثیرگذار - تأثیرپذیر از تحریم در برخورد با ایران و تحلیل الگوی ارتباطی با آنان؛
- شناسایی سازوکارهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران؛
- تبیین نتایج سیاسی و اقتصادی ناشی از تحریم علیه قابلیت‌های ساختاری، نهادی، اجتماعی و بین‌المللی ج.ا.ایران؛

- تبیین راهکارهای سیاسی، نهادی و بین‌المللی برای کم‌اثرسازی نتایج تحریم؛
- شناسایی سازوکارهای عبور از تحریم براساس الگوی شبکه‌سازی و متقاعدسازی راهبردی.

۲- روش تحقیق

در تنظیم مقاله حاضر، از روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوا و تحلیل کارگزاران استفاده می‌شود. بنابراین لازم است تا روش‌شناسی پژوهش را در قالب مدل ساختار - کارگزار تبیین نمود. مدل ساختار کارگزار این ویژگی را دارد که زمینه‌های لازم برای اثربخشی بر تهدیدات شکل گرفته را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد که درک فرایند و اثربخشی تهدید بر اساس مدل ساختار - کارگزار حاصل می‌شود. به این ترتیب باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد که فرایندهای مقابله با تهدید نیز از طریق معادله و روش‌شناسی ساختار کارگزار حاصل می‌شود.

از آنجایی که بخشی از تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب نهادهای بین‌المللی (همانند شورای امنیت سازمان ملل) طراحی گردیده و بخش دیگر آن معطوف به تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا می‌باشد، از این‌رو برای پاسخ به موضوعات یاد شده، در این پژوهش از «نظریه نهادگرایی ساختاری و شبکه‌ای» استفاده می‌شود. نظریه نهادگرایی در ارتباط با تحریم از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای اثربخشی محیطی بر اساس قواعد ساختاری را فراهم آورد. این امر به مفهوم آن است که الگوی تعامل در محیط بین‌الملل برای کشورهای همانند ج.ا.ایران برای مقابله با تهدیدات ناشی از تحریم اقتصادی جهان غرب از طریق رهیافت‌های نهادگرایی ساختاری و شبکه‌ای حاصل می‌شود.

بهره‌گیری از مدل ساختار - کارگزار در روند تبیین و تحلیل فرایند تحریم و چگونگی مقابله با تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران را باید به دلیل نقش عوامل کارگزاری و ساختاری در فرایندهای سیاست خارجی ایران برای کنترل تحریم دانست. تئوری ساختار - کارگزار معطوف به این موضوع می‌باشد که در روند شکل‌گیری هر موضوع بین‌المللی، نه تنها

عوامل ساختاری نقش تعیین کننده‌ای دارد، بلکه می‌توان از طریق کنترل بازیگران و الگوی تعامل با آنان بر روند تصمیم‌گیری‌های انجام شده تأثیر به‌جا گذاشت. کاربرد مدل ساختار- کارگزار بر این موضوع تأکید دارد که اولاً، تحریم‌های بین‌المللی بخشی از واقعیت‌های ساختاری در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. قطعنامه‌های تصویب شده علیه جمهوری اسلامی را می‌توان انعکاس مؤلفه‌های نهادی در نظام بین‌الملل دانست. کشورهای قدرتمند در سیاست جهانی عموماً از اهداف راهبردی نسبتاً مشترکی برخوردارند. به همین دلیل است که زمینه حمایت از منافع یکدیگر را در ارتباط با عقلانیت راهبردی به‌وجود می‌آورند. در ساختار دو قطبی، امکان اجرای تحریم‌های فراگیر اقتصادی علیه ایران کار دشواری بود، در حالی که اعمال تحریم‌های چندجانبه و یک‌جانبه علیه ایران عمدتاً در شرایط ساختاری جدید شکل گرفته است.

۲-۱- سؤال اصلی

سؤال اصلی مقاله آن است که: «سازوکارهای اساسی تحریم‌های راهبردی آمریکا و جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران کدام است و در چه فرایندی شکل می‌گیرد؟»

۲-۲- فرضیه اصلی

فرضیه اصلی این پژوهش معطوف به فرایندی می‌باشد که امکان مقابله و محدودسازی تحریم-ها را امکان‌پذیر می‌سازد. بر این اساس می‌توان فرضیه مقاله را به‌شرح ذیل مورد توجه قرار داد: «مذاکرات هسته‌ای را می‌توان تابعی از دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم اقتصادی ایران در قالب نهادگرایی بین‌المللی دانست».

به‌منظور کسب روایی و اعتبار پژوهش، تلاش شده است از اسناد و مدارک دست اول استفاده شده و با مراجعه به کتابخانه‌های معتبر، از کتاب‌های مبتنی بر پژوهش و صاحب‌اعتبار، اطلاعات لازم گردآوری گردیده است. جامعه آماری و به‌تبع آن جامعه نمونه این پژوهش از میان برجسته‌ترین تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان راهبردی داخلی و خارجی بویژه در امور مرتبط با مسایل دفاعی انتخاب گردیده و پرسش‌نامه‌های مربوط را تکمیل نموده‌اند.

۳- مبانی نظری

۳-۱- تحریم

تحریم یا سانکسیون^۱ فعالیتی است که به وسیله یک یا چند بازیگر بین‌المللی (مجری تحریم)، علیه یک یا چند کشور دیگر (هدف تحریم)، به منظور مجازات این کشورها، با اهداف محروم ساختن آنها از انجام برخی مبادلات یا وادار ساختن آنها به پذیرش هنجارهایی معین و مهم (از دید مجریان تحریم)، اعمال می‌شود.

در اینجا منظور از «مجری تحریم» کشوری (یا گروهی بین‌المللی) است که نویسنده سناریوی تحریم باشد، هرچند ممکن است در اعمال محاصره بیش از یک کشور شرکت داشته باشد، و منظور از «هدف» کشور یا کشورهایی است که هدف اصلی تحریم واقع می‌شوند. در واقع تحریم به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از سوی قدرت‌های دنیا در جهت وادار کردن یک کشور به انجام یا عدم انجام عملی به کار گرفته شده است.

تحریم را به‌طور کلی از سه جنبه می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- تقسیم‌بندی از لحاظ اندازه و یا حدود تحریم؛

- تقسیم‌بندی از لحاظ تعداد کشورهای فرستنده؛

- تقسیم‌بندی از لحاظ اقتصادی یا غیراقتصادی.

۳-۱-۱- انواع تحریم از لحاظ اندازه و یا حدود تحریم

از لحاظ اندازه یا حدود تحریم، آن را به سه نوع تقسیم‌بندی می‌کنند:

- تحریم محدود: تحریم‌های مالی، صادراتی، فرهنگی و مسافرتی جزئی، در این طبقه جای دارد. مانند کاهش و یا لغو مساعدت‌های مالی و اعمال محدودیت‌هایی بر فروش سلاح و برخی فناوری‌های حساس.

- تحریم میانه: تحریم‌های مالی و تجاری کلی‌تر و گسترده‌تر از حالت قبل را، میانه می‌نامند.

-تحریم جامع: تحریم‌های گسترده مالی و تجاری (مثلاً محاصره علیه عراق و صربستان) بایکوت جامع است. اگر چه، گاهی ترکیبی از تحریم‌های میانه (مثل محدودیت‌های صادراتی آمریکا علیه شوروری سابق و اروپای شرقی در طول جنگ سرد) یک تحریم جامع است.

۲-۱-۳- انواع تحریم از لحاظ تعداد کشورهای فرستنده

از لحاظ تعداد کشورهای فرستنده، تحریم را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کنند:

-تحریم یک‌جانبه: تحریمی است که فقط از طرف یک کشور علیه کشور هدف وضع می‌گردد. از دیدگاه تاریخی، این نوع تحریم دارای پیشینه‌ای ضعیف در دستیابی به اهداف امنیت ملی و سیاست خارجی می‌باشد.

-تحریم چندجانبه: تحریمی که در اعمال آن بیش‌تر از یک کشور سهیم است. در مقایسه با تحریم یک‌جانبه، تحریم چندجانبه، بار مالی و تجاری شدیدی را به کشور هدف برای تغییر سیاست مورد اعتراض وارد می‌سازد. چراکه کشور هدف امکان یافتن جانشین برای کم‌کردن زیان اقتصادی را ندارد. همچنین بخش بزرگی از تولید ناخالص ملی این کشور به‌واسطه نیاز به مراودات تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی تحت تأثیر تحریم واقع خواهد شد.

۳-۱-۳- انواع تحریم از لحاظ اقتصادی یا غیراقتصادی

-تحریم غیراقتصادی: این نوع تحریم بر مبنای بی‌توجهی به اعتبار و حق کشور هدف در صحنه بین‌المللی می‌باشد.

-تحریم اقتصادی: هر قیدی که به‌وسیله کشور فرستنده بر تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی کشور هدف، در راستای وادار ساختن تغییر سیاستی وضع شود، تحریم اقتصادی نام دارد.

سیاست تحریم اقتصادی همواره آثار و مخاطرات راهبردی برای کشورها ایجاد می‌کند. تحریم اقتصادی را باید گام آغازین دیپلماسی اجبار از سوی قدرت‌های بزرگ دانست. در این پژوهش تلاش شده است تا زمینه‌های تحریم اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در پاسخ

به این سؤال بر این موضوع تأکید شده است که کشورهای انقلابی عموماً در فضای محدودیت قرار می‌گیرند. نهادهای سیاسی که نقش مؤثری در آمریکا برای اعمال تحریم‌های اقتصادی داشته‌اند مورد ارزیابی قرار گیرند. نتایج ناشی از تحریم‌های اقتصادی بر جایگاه منطقه‌ای، بین‌المللی و ساختار داخلی ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است و در نهایت تلاش شده است تا سازوکارهای مناسب که در قالب دستور کار مدیریتی می‌باشد، تنظیم و در نمودارهایی ارائه شود.

تبیین تحریم‌های اقتصادی و ارتباط آن با مذاکرات هسته‌ای نیازمند درک واقعیت‌های سیاست و اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. برای درک این موضوع، گزینه‌های مربوط به کنش متقابل، همکاری‌های منطقه‌ای، انعطاف‌پذیری محدود و انعطاف‌پذیری مرحله‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. هر یک از گزینه‌های یادشده را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت راهبردی سیاست خارجی ایران دانست. طبعاً انجام پژوهش‌های بنیادین معطوف به این موضوع می‌باشد که روند گذار از بحران‌های ناشی از تحریم اقتصادی ماهیت سیاسی دارد. بنابراین لازم است تا از سازوکارهای سیاسی برای مقابله با سیاست تهاجمی و الگوهای محدودکننده ساختار اقتصادی و راهبردی ایران در نظام جهانی استفاده شود. در این مقاله از رهیافت نهادگرایی راهبردی برای محدودسازی نتایج ناشی از تحریم استفاده شده است (Abrams, 2012: 32).

به‌طور کلی تحریم در زمره سازوکارهای نسل ششم جنگ‌های راهبردی قرار داشته و به موازات ابزارهای دیگری از جمله کسب اطلاعات، کنترل اطلاعات و اطلاعات راهبردی منجر به کاهش توان تحرک بازیگران رقیب می‌گردد. با توجه به چنین نشانه‌هایی می‌توان هدف اصلی مقاله را شناخت سازوکارهای سیاست تحریم اقتصادی آمریکا و تأثیر آن بر سیاست منطقه‌ای و دیپلماسی هسته‌ای ایران دانست. دو موضوع یادشده مهمترین مسائل سیاست جهانی در عصر نسل ششم جنگ‌های راهبردی قرار دارند (Hymans, 2012: 17).

۲-۳- دیپلماسی اجبار

نظریه دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم براساس مفروضات مدیریتی و راهبردی تنظیم گردیده

است. براساس چنین رهیافتی هرگونه کنش بازیگران در قالب سازوکارهای روابط سازنده با نیروهای هدف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «نظریه تبادل اجتماعی و اقتصادی» چهار مفروض دارد: اولاً افراد در پی پاداش هستند و از مجازات دوری می‌کنند؛ ثانیاً افراد موجوداتی منطقی هستند؛ ثالثاً معیارهایی که انسان‌ها برای ارزیابی هزینه‌ها و پاداش‌ها به کار می‌برند از زمانی به زمان دیگر و از انسانی به انسان دیگر متفاوت است؛ رابعاً، روابط اجتماعی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل دارند.

طبق این نظریه، بازیگران سیاست بین‌الملل در روابط متقابل و چندجانبه درصدد حداکثرسازی سود راهبردی می‌باشند. بر اساس این نظریه، روابط بشری از طریق کاربرد تحلیل سود - هزینه ذهنی و مقایسه گزینه‌های مختلف با هم شکل می‌گیرند. هزینه، ارزش‌های منفی هستند که یک رابطه در نظر افراد می‌تواند داشته باشد مانند ائتلاف زمان و پول، احساس حسادت و حقارت. بنابراین دو نظریه، مفروض آن است که کشورها و دیگر کنشگران بین‌المللی بر مبنای «تحلیل سود - زیان مبتنی بر وضعیت» تصمیم‌گیری می‌کنند.

یعنی هر کنشگر با توجه به گزینه‌های موجود و مقایسه آنها با هم و ارزیابی هر یک از آنها بر مبنای تحلیل سود - هزینه مبتنی بر وضعیت ذهنی که شامل ارزش‌ها، اعتقادات و تصورات است و وضعیت عینی که شامل وضعیت اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی است، با هم در کنش و واکنش هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند. روند دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران براساس الگوی کنش عقلایی در سیاستگذاری اقتصادی و امنیتی مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۳- نظریه کنش اقتصادی

نظریه کنش اقتصادی براساس «تحلیل سود - هزینه»^۱ و «نظریه تبادل اجتماعی»^۲ مبنای تحلیل بسیاری از نظریه‌پردازان و کشورهای قرار داشته است که تحریم اقتصادی ایران را پرمخاطره دانسته‌اند. بنابراین یکی از الگوهای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را باید به‌عنوان

1. Cost – Benefit Analysis
2. Social Exchange theory

«دیپلماسی تحریم» دانست. ویژگی اصلی دیپلماسی تحریم آن است که محدودیت‌های ساختاری علیه ایران را در معرض داوری بین‌المللی قرار می‌دهد. یکی از الگوهای دیپلماسی تحریم آن است که زمینه‌های کنترل نقش بازیگران از طریق نهادهای بین‌المللی ایجاد شود. براساس معادله سود و زیان، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با مشکلاتی برای آینده اقتصادی ایالات متحده همراه بوده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- سیاست تحریم و روند محدودسازی راهبردی ایران

واقعیت‌های موجود سیاست بین‌الملل بیانگر آن است که آمریکا ترجیح می‌دهد در برخورد با ایران از الگوهای تاکتیکی، روش مرحله‌ای و فرایندهای متقاعدسازی راهبردی استفاده نماید. طبیعی است که اجرای چنین فرایندی صرفاً در شرایطی متوقف می‌گردد که آمریکا و جهان غرب بتوانند به اهداف راهبردی خود در رابطه با ایران نایل گردند. دیپلماسی اجبار بخشی از واقعیت راهبردی آمریکا برای متقاعدسازی و محدودسازی توان راهبردی جمهوری اسلامی تلقی می‌گردد (Izady, 2011: 75).

کشورهای جهان سرمایه‌داری برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی عموماً از مفاهیم و ادبیات هنجاری استفاده می‌کنند. بکارگیری واژه‌هایی همانند «قانون شکن» را می‌توان بخشی از ادبیات سیاسی جهان غرب برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی فراگیر دانست. در سال‌های بعد از جنگ سرد شاهد افزایش همبستگی راهبردی کشورهای جهان غرب در برخورد با بازیگرانی می‌باشیم که در حوزه حاشیه‌ای قرار دارند. انجام چنین اقداماتی در چارچوب جامعه امنیتی اعمال گردیده است. جامعه‌ای که محوریت آن را کشورهای مرکزی در اقتصاد نظام سرمایه‌داری عهده‌دار شده‌اند.

۴-۲- فرایند تحول تحریمها براساس الگوی تعارض جهان غرب علیه انقلاب اسلامی ایران

در دوران بعد از جنگ سرد، شکل جدیدی از الگوهای تعامل و کنش امنیتی بین بازیگران

شکل گرفته است. ایالات متحده به همراه کشورهای اروپای غربی بعد از ناکارآمدسازی تهدید کمونیسیم و اتحاد شوروی، تلاش دارند تا جلوه‌های دیگری از تهدید را در قالب گفتمان‌سازی مقابله با تروریسم تولید نموده و زمینه‌های مقابله با چنین تهدیداتی را فراهم آورند. برخی از بازیگرانی که در دوران جنگ سرد در ائتلاف با ایالات متحده و تعارض با اهداف استراتژیک اتحاد شوروی بودند، در دوران جدید به اتخاذ رویکردهای انتقادی نسبت به اهداف راهبردی و منطقه‌ای ایالات متحده مبادرت نمودند (Hossainzade, 2010: 235).

نظریه‌پردازان رهیافت نهادگرا بر این اعتقاد هستند که کنترل تهدیدات از طریق نهادهای بین‌المللی و الگوهای کم‌شدت امکان‌پذیر می‌باشد. اولین تحریم‌های اقتصادی علیه ایران ماهیت یک‌جانبه داشت. چنین فرایندی به گونه‌ای تدریجی تکامل پیدا کرد.

چنین فرایندی نشان می‌دهد که در سیاست بین‌الملل، تهدیدات و همکاریها ماهیت مرحله‌ای و تغییر یابنده دارند. متحدین آمریکا در دوران جنگ سرد که به‌عنوان مجاهدین آزادی تلقی می‌شدند، در دوران جدید با مفاهیمی از جمله تروریسم مورد خطاب قرار گرفتند. تهدیدات دیگری نیز مورد توجه ایالات متحده قرار گرفت. گروه‌های ناسیونالیستی، گروه‌های رادیکال در خاورمیانه و برخی از کشورهای اقتدارگرا در زمره تهدیدات امنیتی آمریکا و ناتو در قالب گفتمان تروریسم واقع شدند (Fitzpatrick, 2012: 22).

نظریه‌پردازان امنیت در ایالات متحده و کشورهای اروپایی در دهه ۱۹۹۰ از انگیزه قابل توجهی برای طرح موضوعات جدید در برنامه‌ریزی امنیتی ایالات متحده برخوردار بودند. تبیین رهیافت‌های نهادگرایی امنیتی را می‌توان تلاشی برای پاسخگویی به ضرورت‌های امنیت‌سازی در دوران جدید دانست. در ساختار بعد از فروپاشی اتحاد شوروی زمینه برای تغییر در شکل‌بندی‌های سنتی رقابت ایجاد شده است. ایالات متحده تلاش دارد تا جایگاه خود را در روند صلح‌سازی از طریق بکارگیری سازوکارهای اقتصادی ارتقاء دهد. نشانه‌های چنین فرایندی را می‌توان در تحریم اقتصادی فزاینده و تصاعدیابنده علیه جمهوری اسلامی ایران دانست (Abdolkhani & Kardan, 2011: 75).

رهیافت‌های نهادی در سیاست بین‌الملل را باید انعکاس رویکرد نظریه‌پردازانی دانست که بر ضرورت نهادگرایی راهبردی در مقابله با تهدیدات تأکید دارند. در این رابطه برژینسکی ایده «جهانی در آشفتگی دائم»^۱ را مطرح ساخت. لوکاس نیز پیش‌بینی نمود که نظام بین‌الملل تحت حاکمیت «ملی‌گرایی ناسازگار و پرتنش»^۲ قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن ساموئل هانتینگتون نیز آینده‌ای از کشمکش‌های خونبار جهانی میان تمدنها و فرهنگ‌های تاریخی بزرگ را در چارچوب نظریه «برخورد تمدنها»^۳ تبیین نمود. رابرت کاپلان نیز موضوع «آشوب جهانی»^۴ را مورد پردازش قرار داد. هر یک از رویافت‌های یاد شده نشانه‌هایی از صلح‌سازی در سیاست بین‌الملل را منعکس می‌سازد.

کوهن در تبیین ضرورت‌های امنیتی و فرایندهای صلح‌سازی در نظام بین‌المللی جهانی شده این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد که: «تحولات دهه ۹۰ نشان می‌دهد که هیچ یک از برداشت‌های خوش‌بینانه و بدبینانه از نقشه ژئوپلیتیکی جهان در دست نبوده است، در واقع، آشفتگی‌هایی در نتیجه تغییرات عمیق در نظام بین‌الملل وجود داشته است. این آشفتگیها به‌استثنای جنگ خلیج فارس و تروریسم جهانی، محدود به مناطقی بوده‌اند که در ابتدا تهدیدی برای ثبات جهانی محسوب نمی‌شدند ... جهانی شدن و منطقه‌ای شدن از جمله عناصر مهم تغییر ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد محسوب می‌شوند... انقلاب اطلاعات، افق‌های فردی را گسترش داده و مقابله با ساختار را آسانتر ساخته است. برخی از همین عوامل جنبه‌های منفی نیز داشته‌اند. نظام باز، کنترل قاچاق تسلیحات، مواد مخدر و اشاعه تروریسم بین‌المللی را دشوار ساخته بود... جهانی شدن سریع فرهنگ، شکافها در جوامع سنتی را تعمیق نموده و گسترش بنیادگرایی اسلامی در کشورهایی نظیر ترکیه، مصر، افغانستان، پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی، نیجریه، فیلیپین و اندونزی را به‌وجود آورده است» (Cohen, 2008: 182).

از جمله تهدیدات نامتقارن عصر موجود که می‌توان آن را از طریق فرایندهای مبتنی بر

1. A World in Perpetual Turmoil
2. Intransigent Nationalism
3. Clash of Civilization
4. Global Chaos

نهادگرایی بین‌المللی کنترل نمود، موضوع مربوط به شکاف مشارکت - ناتوانی نظام بین‌الملل می‌باشد. مشارکت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی را می‌توان به‌عنوان محورهای اصلی متوازن‌سازی انگیزه مشارکت کشورها برای مقابله با تهدیدات دانست. سیاست تغییر باراک اوباما معطوف به متوازن‌سازی انگیزه مشارکت کشورها برای مقابله با تهدیدات نامتقارن می‌باشد. کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان احساس می‌کنند که نقش مؤثرتری در کنترل تهدیدات نظام جهانی و در فرایند مشارکت با آمریکا ایفا می‌نمایند. این امر انعکاس متوازن‌سازی انگیزه مشارکت برای مقابله با تهدیدات نامتقارن محسوب می‌شود.

۱-۲-۴- نقش نهادهای اقتصادی بین‌المللی در دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران

تحریم اقتصادی ایران بدون مشارکت نهادهای اقتصادی بین‌المللی به‌همراه نمی‌باشد. کشورهایایی که در معرض تحریم قرار می‌گیرند، با سازوکارهای محدودکننده متنوعی از سوی نهادهای اقتصادی بین‌المللی روبه‌رو می‌شوند. هزاران شرکت در بافت جهانی شدن با سازماندهی خاصی ابعاد فوق‌قلمروی قابل توجهی پیدا کرده‌اند. برخی از این شبکه‌ها، شرکت‌های جهانی بسیار گسترده‌اند.

برای مثال، در واسط دهه ۱۹۹۰ شرکت یونیلور، در بیش از ۹۰ کشور جهان فراتر از ۵۰۰ شرکت وابسته یا تابع داشت و مجتمع رسانه‌های گروهی برتلسمن، در ۵۳ کشور بیش از ۶۰۰ شرکت وابسته را تحت پوشش قرار داده است (Kagan, & Senior Fellow, 2012: 41).

هریک از این مجموعه‌ها در روند تحریم اقتصادی ایران به‌عنوان بخشی از نهادهای جامعه جهانی برای محدودسازی قدرت ایران ایفای نقش می‌کنند. در این ارتباط، شرکت‌های جهانی جایگاه بسیار برجسته‌ای در سرمایه‌داری معاصر به‌دست آورده‌اند. برای مثال، مجموع فروش سالانه ۵۰ شرکت جهانی یکپارچه بزرگ از ۵۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به ۲۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته که معادل حدود ۱۰ درصد تولید جهانی ثبت شده است.

در سالهای بعد از جنگ سرد که نشانه‌هایی از نهادگرایی امنیتی و اقتصادی در سیاست بین‌الملل ظهور یافته است، شرکت‌های چندملیتی از قابلیت ویژه‌ای برای کنترل نشانه‌های

امنیتی در مناطق مختلف برخوردار شده‌اند. در این ارتباط ۱۰۰ شرکت بزرگ جهانی حدود نیمی از مجموع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی دنیا را کنترل می‌کنند. ۳۰۰ شرکت عمده فرامرزی ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی سراسر جهان و یک چهارم تا یک سوم مجموع دارایی‌های شرکت‌ها را در اختیار دارند. در چین فرایندی، ۱۵ شرکت بزرگ جهانی هر کدام به تنهایی به میزانی از فروش دست یافته‌اند که ارزش آنها بیش از تولید ناخالص داخلی ۱۲۰ کشور دنیا است (Tikner & Weaver, 2011: 88).

چهار دهه از جهانی شدن سریع منجر به انحصار چندقطبی چشمگیر در اقتصاد جهانی شده است. قطبی شدن اقتصاد جهانی و انحصار بسیاری از ابزارهای تولید قدرت منجر به کاهش توانمندی بازیگرانی همانند ایران برای ایفای نقش سیاسی متفاوت از سازوکارهای نظام جهانی گردیده است. دولتهایی که در ساختار دوقطبی دارای رویکرد انتقادی نسبت به سازوکارهای اقتصاد جهانی بوده‌اند، هم‌اکنون با رغبت بیشتر امکاناتی را برای ایالات متحده و کارگزاران اقتصادی آن کشور فراهم می‌کنند تا بتوانند در انحصار چند قطبی، جایگاهی برای خود دست و پا کنند. شکل‌گیری چنین شرایطی، محدودیت‌های راهبردی علیه ایران برای مقابله با تهدیدات چندجانبه را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اعلام کرده است، جهانی شدن شامل: «فرایند متلاطم پیدایش و متلاشی شدن شرکت‌ها، ظهور و سقوط بخش‌های گوناگون فعالیت‌ها و توزیع مجدد تولید درون و میان نواحی و کشورها بوده است» (Sariolghalam, 2000: 115).

قدرت‌های بزرگ که از قابلیت راهبردی برای کنترل ساختار اقتصادی کشورهای پیرامونی برخوردارند، عموماً محدودیت‌های متنوعی را علیه بازیگران مختلف ایجاد می‌نمایند. ایالات متحده و سایر کشورهای غربی نه تنها مرکزیت اقتصاد جهانی را کنترل می‌نمایند، بلکه نشانه‌هایی از محدودسازی قابلیت اقتصادی سایر بازیگران از جمله ایران را دارا می‌باشند. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ انگلستان و چین مناطق اقتصادی ویژه‌ای را برای تولید کالا دایر کرده‌اند. تسهیلات مالی فرا سرزمینی در نیویورک در سال ۱۹۸۱، در توکیو در سال ۱۹۸۶ و در بانکوک

در سال ۱۹۹۳ ایجاد شده‌اند. یکی از دلایل اصلی اعتبار و کارآمدی مناطق آزاد اقتصادی را باید سازماندهی شرکت‌های برون مرزی دانست.

شرکت‌های برون مرزی در شرایطی شکل می‌گیرند که امکان انتقال سرمایه به مناطق دیگر وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، چنین شرکت‌هایی از طریق انتقال سرمایه، تکنولوژی و مدیریت به توسعه اقتصاد سرمایه‌داری مبادرت می‌نمایند. به این ترتیب، بخشی از شرکت‌های برون مرزی فعالیت‌های خود را در حوزه‌های جغرافیایی به انجام می‌رسانند که در زمره مناطق آزاد تجاری می‌باشند. بین مناطق آزاد تجاری و شرکت‌های چند ملیتی همواره رابطه‌ی ارگانیک وجود دارد. هریک از این دو مجموعه، یکدیگر را تقویت نموده و منجر به ارتقاء جایگاه دیگری می‌شوند (Clapper, 2012: 29).

بسیاری از شرکتها و نهادهای اقتصاد جهانی به این دلیل با سیاست جهانی آمریکا در روند تحریم اقتصادی ایران همکاری می‌کنند که امکان کنترل ایالات متحده و اقتصاد جهانی بر جایگاه سیاسی و ساختاری آنان وجود دارد. چنین کشورهایی بر این امر واقفند که بدون همکاری با بازیگران اصلی نظام جهانی امکان نقش‌آفرینی اقتصادی و راهبردی آنان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به همراه نمی‌باشد. بحران‌های تأمین مالی جهانی هم بر اقشار آسیب‌پذیر و هم سرمایه‌گذاران تأثیر منفی گذاشته است. به همین دلیل است که شرکت‌های فراملی با اهداف قدرت‌های اصلی در اقتصاد جهانی خود را هماهنگ می‌سازند.

بسیاری از شواهد اقتصادی نشان می‌دهد که تحریم ایران ماهیت سیاسی دارد. بنابراین، شرکت‌های چندملیتی نیازمند آنند که تصمیمات و سیاست‌گذاری خود را با سیاست‌های راهبردی ایالات متحده همگون سازند. در چنین شرایطی، ضرورت‌های امنیت‌سازی ایجاب می‌کند که تمامی کشورها در ایجاد ثبات مالی جهانی، منطقه‌ای و ملی مشارکت نمایند. بحران اقتصادی ۱۹۹۷ نشان داد که امکان انتقال بحران اقتصادی و امنیتی از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های جغرافیایی اجتناب‌ناپذیر است. در بحران اقتصادی ۱۹۹۷، رکود اقتصادی کشورهای غربی به آسیای شرقی منتقل شد.

۲-۲-۴- ژئوپلیتیک سلطه و فرایند محدودسازی راهبردی ایران در سیاست تحریم

فرایند محدودسازی راهبردی و تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا و سایر کشورهای جهان غرب براساس ضرورت‌های ایدئولوژیک، امنیتی و راهبردی نظام جهانی غرب محور انجام می‌گیرد. هرگونه تحول در ابزار تولید، نیروهای تولیدی و دگرگونی در قابلیت راهبردی ایران، بر فرایندهای تحریم تأثیر به‌جا می‌گذارد. هرگونه تحریم اقتصادی را می‌توان براساس سازوکارهای تولید قدرت راهبردی مورد ملاحظه قرار داد. تأمین مالی جهانی مقادیر زیادی از سرمایه را برای سرمایه‌گذاری به جریان انداخته است (Biden, 2011: 45).

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۷۶ برای امنیت ملی بسیاری از کشورها پرمخاطره و بحران‌ساز بود. در این انتخابات، جرال د فورڈ کاندیدای حزب جمهوری خواه بود. جیمی کارتر نیز تلاش داشت تا ادبیات جدیدی را در ارتباط با حقوق بشر، دموکراسی، کاهش همکاری با دولت‌های اقتدارگرا تولید نماید. وی در سخنرانی‌های تبلیغاتی و انتخاباتی خود این موضوع را مورد توجه قرار داد که اگر چنین کشورهایی در سیاست داخلی خود تجدید نظر به‌عمل نیاورند، با محدودیت‌هایی از جمله کاهش فروش تسلیحات روبه‌رو می‌شوند. این امر به‌عنوان هشدار به کشورهای محسوب می‌شد که دارای ساختار اقتدارگرا در منطقه بوده‌اند. رژیم شاه محور اصلی چنین رژیم‌هایی محسوب می‌شد، زیرا در ایران نشانه‌های زیادی از عدم تقارن توسعه اقتصادی و مشارکت سیاسی مشاهده می‌شد.

در فرایند گذار از بحران اقتصادی، شرکت‌ها و صنایع جهانی نیازمند تولید میلیون‌ها شغل جدید می‌باشند. تحقق چنین اهدافی در شرایطی به‌همراه است که زمینه برای جابجایی شرکت‌های جهانی به‌وجود آید. برخی از اقتصاددانان آمریکایی بر این اعتقادند که فرایند انتقال سرمایه و تکنولوژی به محیط‌های منطقه‌ای، تغییراتی را در معادله اقتصاد جهانی ایجاد کرده است. این امر موجب بیکاری و نگرانی‌هایی در مورد امنیت شغلی شهروندان آمریکا و اروپا گردیده است. برای عبور از چنین فرایندی، اقتصاد جهانی نیازمند بازسازی اقتصادی در مواجهه با جهانی شدن موجب افزایش بیکاری شده است. این امر نشان می‌دهد که با شرایط

سرمایه‌داری جهانی تضمین‌های کافی برای حقوق کارگران وجود ندارد (Kigan, 2003: 65). به‌طور کلی، نظام سرمایه‌داری جهانی باید تلاش نماید تا نیازهای اولیه شهروندان در روند تولید و توزیع کالاهای اقتصادی را به‌وجود آورد. تحقق این امر در شرایطی به‌همراه است که سرمایه‌داری مالی جهانی زمینه‌های جذب سرمایه، تکنولوژی و انتقال کالاهای صنعتی به بازارهای جدیدی را فراهم آورد که امکان مبادله اقتصادی وجود دارد. برای عبور مسالمت‌آمیز از چنین شرایطی، شرکت‌های جهانی اغلب شرایط خدماتی برای کارگران کشورهای جنوب را بهبود بخشیده‌اند.

بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای تحت تأثیر تضادهای هویتی و یا فقدان انسجام اجتماعی بوده است. بسیاری از تحلیلگران آمریکایی بر این اعتقادند که تحریم‌ها می‌تواند زمینه‌های گسست در انسجام ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را ایجاد نماید. لازم به توضیح است که چنین فرایندی ماهیت مرحله‌ای و تصاعدی‌یافته خواهد داشت. براساس نگرش گروه‌هایی که از سیاست تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت به عمل می‌آورند، کشورهایی که قادر به ایجاد همبستگی ساختاری نباشند، در زمره «کشورهای ورشکسته»^۱ قرار می‌گیرند. ایالات متحده تلاش دارد تا چنین الگویی را در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار دهد (Berman, 2012: 38).

۳-۴- تأثیر سیاست تحریم بر ساختار اقتصادی و الگوی راهبردی ایران

تحریم‌های اقتصادی در زمره ابزارهای دیپلماسی اجبار در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. تحریم‌های اقتصادی عموماً علیه کشورهای در حال توسعه سازماندهی و اعمال می‌شود. کشورهای صنعتی غرب، بر این امر واقفند که در فرایند نوسازی میزان وابستگی ساختاری شده اقتصاد کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. چنین ابزاری عموماً علیه بازیگرانی مورد استفاده واقع می‌شود که در برابر فرادستی جهان غرب مقاومت می‌نمایند. بنابراین تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران را باید یکی از ابزارهای دیپلماسی اجبار ایالات متحده

برای متقاعدسازی کشورهای دانست که به اقتصاد جهانی وابسته شده، اما تمایلی به پذیرش قواعد مربوط به اقتصاد و سیاست جهانی ندارد.

در عصر گسترش فضای ارتباط متقابل اقتصادی در نظام جهانی، تحریم اقتصادی می‌تواند برای انواع مختلف مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. ایالات متحده و کشورهای مسلط در اقتصاد نظام سرمایه‌داری بیش از سایر بازیگران از ابزار تحریم و محدودیت‌های اقتصادی برای تحقق اهداف سیاسی استفاده به‌عمل می‌آورد. تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه ایران نشان می‌دهد که از این ابزار در جهت تحقق اهداف سیاسی و تغییر در جهت‌گیری راهبردی ایران استفاده شده است. هدف اصلی آمریکا از تداوم تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی را باید فرسایش قابلیت‌های راهبردی ایران دانست (Albright, 2012: 12).

۱-۳-۴- آثار و پیامدهای سیاست تحریم اقتصادی ایران

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، آثار سیاسی، اقتصادی و حقوقی قابل توجهی در سیاست بین‌الملل و در برخورد با ایران به‌جا گذاشته است. درک واقعیت‌های نهفته تحریم‌های اعمال‌شده، اولین گام برای مقابله سیاسی و راهبردی با اقدامات انجام‌شده از سوی قدرت‌های بزرگ تلقی می‌شود. به همین دلیل است که مهم‌ترین دغدغه این پژوهش را باید پیدا کردن سازوکارهایی دانست که زمینه‌های لازم برای مقابله سیاسی با تحریم‌های راهبردی آمریکا و جهان غرب علیه ج.ا.ایران را به‌وجود می‌آورد. هرگونه اقدام راهبردی علیه ایران دارای آثار سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌باشد. به همین دلیل است که برای مقابله با چنین تهدیداتی لازم است تا زمینه‌های مناسب برای پیدا کردن سازوکارهای سیاسی، دیپلماتیک، بین‌المللی و راهبردی مقابله با تحریم فراهم گردد.

ایالات متحده و سایر کشورهای جهان غرب برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران از واژه‌ها، مفاهیم و ادبیات هنجاری بهره می‌گیرند. بنابراین برای مقابله با تحریم باید از مفاهیم و ادبیاتی استفاده شود که ماهیت هنجاری، قاعده‌ای و حقوقی داشته باشد. از سوی دیگر، بخشی از تحریم‌ها ماهیت یک‌جانبه و فراقانونی دارد. مقابله با چنین تحریم‌هایی باید از طریق

سازوکارهای فراقانونی در قالب ابزارهای جامعه شبکه‌ای انجام پذیرد. هر گزینه اجرایی از سوی جهان غرب، را می‌توان با ابزار و سازوکارهای متنوعی کنترل نمود. به عبارت دیگر، سازوکارهای مقابله با تحریم متناسب با الگو و فرایند تحریم خواهد بود (Gold, 2012: 18). یکی از عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر فرایند تحریم اقتصادی ایران را باید سازوکارهای نهادی دانست. ایالات متحده، کشورهای جهان غرب و همچنین برخی از واحدهای سیاسی عموماً تلاش دارند تا از الگوهایی استفاده نمایند که مبتنی بر جایگاه و مشروعیت ساختاری آنان باشد. قدرت ساختاری همواره از میزان اثربخشی بیشتری در مقایسه با مؤلفه‌های کنش کارگزاران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. جهان غرب از ابزار و قابلیت ساختاری خود برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گیرد.

تحریم اقتصادی یکی از الگوهای تهدید راهبردی ایالات متحده و جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. تحریم اقتصادی بخشی از تحریم گسترده‌تری می‌باشد که در حوزه‌های سیاسی، تکنیکی و راهبردی اعمال گردیده است. این بخش از تحریم در قالب اقدامات فلج کننده برای محدود کردن قابلیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. هر یک از اقدامات اعمال شده علیه ایران را می‌توان بخشی از دیپلماسی اجبار در قالب سیاست تحریم مالی، تجاری و تکنولوژیک دانست (Kigan, 2003: 72).

۲-۳-۴- روند دیپلماسی اجبار و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران

روند تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از سال ۱۹۷۹ یعنی در زمان تسخیر سفارت آمریکا آغاز شد. این روند به گونه مرحله‌ای افزایش پیدا کرده و تأثیرات خود را در ارتباط با جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی به جا گذاشته است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا نشانه‌های تحریم آمریکا و جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاسی مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که سازوکارهای تحریم می‌تواند از حوزه اقتصادی به عرصه‌های تکنولوژیک و سیاسی گسترش یابد.

در روند تحریم، بازیگران مختلفی از قابلیت لازم برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری

برخورد دارند. به طور کلی باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد که هرگاه شکل‌بندی‌های کنش بازیگران بین‌المللی در برخورد با ایران معطوف به کاربرد الگوی فشار، تهدید و اقدامات محدودکننده باشد، بازیگران محیط همجوار و بازیگران سیاست بین‌الملل واکنش‌های متفاوتی را به انجام می‌رسانند. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا اولاً کشورهای مهم تأثیرپذیر از تحریم مورد بررسی قرار گیرند؛ ثانیاً کشورهای تأثیرگذار - تأثیرپذیر مورد بررسی قرار گیرند؛ ثالثاً اقدامات کشورهای تأثیرپذیر از تحریم، ارزیابی شود (Pipes, 2012: 3).

چنین فرایندی به مفهوم آن است که فرایند سیاست بین‌الملل در برخورد با ایران ماهیت محدودکننده دارد. از سوی دیگر فرایند تحریم بیانگر آن است که آمریکا و اتحادیه اروپا از «دیپلماسی اجبار» در برخورد با ایران استفاده نموده‌اند. آنان تلاش دارند تا نشانه‌های دیپلماسی اجبار را در ارتباط با کشورهای دیگری از جمله چین، روسیه، هند، برزیل، آرژانتین، ترکیه و پاکستان پیگیری نمایند. انجام چنین اقدامی به مفهوم آن است که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تلاش دارند تا سیاست مهار و محدودسازی راهبردی ایران را به مرحله اجرا گذارند.

نشانه‌های اعمال فشار و تهدید علیه ایران را می‌توان در سازوکارهای نهادی، قانونی و سازمانی دانست. هریک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از ضرورت‌های اقتصاد و سیاست جهانی محسوب می‌شود. تنظیم قطعنامه‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی جهان غرب و آمریکا در سال آتی نیز ادامه پیدا خواهد کرد. اگرچه برخی از تحلیل‌گران مسائل ایران و آمریکا بر این اعتقادند که امکان ارائه پیشنهاد جامع برای برطرف‌سازی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران وجود دارد.

۳-۳-۴- تحریم با هدف کنترل اطلاعات و قابلیت‌های اقتصادی ایران

ایالات متحده تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای کاهش قابلیت ساختاری جمهوری اسلامی را فراهم سازد. تحقق این امر از طریق کنترل اطلاعات و قابلیت اقتصادی ایران پیگیری شده است. در روند تحریم اقتصادی ایران، برخی از نهادهای بین‌المللی امکان گسترش همبستگی‌های بین‌المللی گوناگونی را فراهم آورده است. کنترل فعالیت اقتصادی ایران از

طریق فرایندهای مرحله‌ای انجام می‌گیرد. در این روند سازمان‌های غیردولتی فرامرزی اغلب خدمات تجاری، مالی و بانکی مهمی را عرضه کرده‌اند. چنین خدماتی زمینه واکنش اگرچه، روابط فوق قلمروی گاهی موجب تضعیف سیاست‌های راهبردی ایالات متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران در مورد تحریم‌های اقتصادی گردیده، اما تجربه نشان داده است که شرکت‌های چندملیتی همکاری کننده با ایران همانند جوامع بدون قلمرو اغلب به‌شدت شکننده هستند. برخی اعتقاد دارند کشورهایی که در معرض محدودیت‌های راهبردی قرار می‌گیرند، در زمره دولت‌های ورشکسته واقع گردیده که فاقد انسجام اجتماعی و مشروعیت می‌باشند. در این فرایند، چنین کشورهایی بخشی از هویت، کارکرد و جایگاه ساختاری خود در اقتصاد جهانی را از دست می‌دهند (Rose, 2012: 38).

امنیت‌سازی در شرایط بحران‌های اجتماعی، هویتی و بین‌المللی ایجاب می‌کند که زمینه‌های لازم برای سازماندهی اطلاعات حوزه‌های مختلف کنش در سیاست بین‌الملل به‌وجود آید. به‌طور مثال می‌توان به فرایندی اشاره داشت که عامل کنترل نهادهای مالی جمهوری اسلامی ایران در روند تحریم‌های اقتصادی فراگیر می‌باشد. وزارت خزانه‌داری آمریکا، کنترل محیط امنیتی را بر اساس تقویت شبکه‌هایی انجام داده است که قادرند تا زمینه‌های لازم برای تولید و سازماندهی اطلاعات را به‌وجود آورند.

در چنین فرایندی، گروه دیگری معتقدند انقلاب اطلاعات اهمیت شرکت‌ها، سازمان‌های ذی‌نفوذ، جنبش‌های اجتماعی، شبکه‌های فرامرزی و افراد را به‌شدت افزایش داده است. بدین ترتیب ممکن است این بازیگران غیردولتی، هم‌تأمین‌کننده امنیت باشند و هم آن را به چالش کشند. جان هیمر، معاون پیشین وزیر دفاع ایالات متحده، می‌گفت «ما با امکان وقوع یک پرل هاربر الکترونیکی روبه‌رو هستیم... زمانی در آینده این کشور آماج حملات الکترونیکی قرار خواهد گرفت» (Nye, 2010: 83).

کنترل محیط امنیتی ایجاب می‌کند که عملیات اطلاعات پایه برای کنترل محیط پیرامون انجام پذیرد. اگرچه کنترل تمامی فرایندهای تعامل بازیگران در عصر شبکه‌ای وجود ندارد، اما

در فرایند کنترل ساختار اطلاعات در محیط منطقه‌ای دشمنان، نوعاً شبکه‌های سازمانی انعطاف‌پذیری دارند که از قطب‌های نسبتاً مستقلی از افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا حتی دولت‌ها تشکیل یافته‌اند که می‌توانند گردهم آیند و حتی مدت‌ها پیش از کشف یک حمله پراکنده شوند. بویژه، بازیگران شبکه‌مندی که قادر باشند چنین شیوه‌هایی را به کار گیرند، می‌توانند به «جنگ نامتقارن» متوسل شوند (AdibMoghaddam, 2012: 17).

تجربه کنش راهبردی آمریکا در برخورد با کشورهای مختلف و در فرایند بعد از جنگ سرد نشان داده است که گرچه ممکن است آنها نتوانند دولت‌ها را در یک ستیز نظامی متعارف درگیر کنند، اما می‌توانند با حمله و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های سیستم‌های اطلاعاتی از طریق انجام دادن حملات مجازی، خساراتی جدی به آنها وارد کنند. چنین الگویی را ایالات متحده در برخورد با بازیگران متفاوتی از جمله ایران مورد استفاده قرار داده است. خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای و راهبردی جمهوری اسلامی را می‌توان بخشی از چنین فرایندی در قالب کنترل تهدیدات و فرایندهای مبتنی بر امنیت غیرنظامی در سیاست بین‌الملل دانست (Fuller, 1994: 265).

نهادگرایی امنیتی در سال‌های بعد از جنگ سرد از اهمیت بیشتری در مقایسه با ساختار دوقطبی برخوردار شده است. ایالات متحده تلاش دارد تا نیازهای راهبردی خود را از طریق چندجانبه‌گرایی امنیتی پیگیری نماید. پیروزی انتخاباتی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ را می‌توان به‌عنوان یکی از ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی راهبردی در سیاست امنیتی آمریکا دانست. در چنین فرایندی، چندجانبه‌گرایی تحریم اقتصادی ایران و گسترش محدودیت‌های راهبردی علیه جمهوری اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین هدف راهبردی آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما محسوب می‌شود.

روندهای جدید در سیاست و اقتصاد جهانی را باید به‌عنوان پشتوانه راهبردی ایالات متحده برای گسترش چندجانبه‌گرایی نهادی در ارتباط با موضوعات امنیتی دانست. این امر در شرایطی از اهمیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار گردیده که نظام جهانی در فرایند

چندجانبه‌گرایی راهبردی قرار گرفته است. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، نهادگرایی امنیتی و اقتصادی به‌عنوان راهبرد اصلی سیاست اقتصادی آمریکا برای گسترش تحریم‌های راهبردی علیه ایران محسوب می‌شود. در چنین فرایندی نظام بین‌المللی جهانی شده نیازمند بهره‌گیری از نهادهایی است که بتواند زمینه‌های لازم برای مقابله با تهدیدات از طریق چندجانبه‌گرایی را فراهم آورد (Zakria, 2009: 65).

۴-۳-۴- سیاست تحریم و کنترل منابع مالی در جهت فرسایش قدرت راهبردی ایران

منابع مالی را باید یکی از عوامل اصلی و راهبردی جمهوری اسلامی برای ایفای نقش راهبردی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. به‌طور کلی، کشورهایی همانند ایران اگر از قابلیت راهبردی لازم برای ایفای نقش منطقه‌ای برخوردار شوند، در آن شرایط به‌عنوان بازیگر چالشی در برابر الگوهای نظام جهانی ایفای نقش می‌نمایند. کنترل قابلیت راهبردی ایران از طریق کاهش منابع مالی جمهوری اسلامی را باید در زمره موضوعاتی دانست که زمینه‌های لازم برای کنترل اثربخشی جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌سازد.

قطعنامه ۱۹۲۹ را می‌توان به‌عنوان نقطه اوج محدودیت‌های استراتژیک علیه ایران دانست. در این قطعنامه، تحریم اقتصادی به حوزه‌های مالی و همچنین در ارتباط با کارگزاران اجرایی ایران منتقل گردید. نهادهای مختلفی مسئولیت پیدا کردند تا فرایند اجرای تحریم اقتصادی علیه ایران را مورد ارزیابی قرار دهند. مهمترین دغدغه آمریکا از تداوم تحریم اقتصادی علیه ایران را می‌توان اثربخشی آن دانست. اثربخشی تحریم‌ها زمانی انجام می‌گیرد که زمینه‌های لازم برای کاهش توان ایران جهت تداوم فعالیت‌های هسته‌ای انجام پذیرد.

واکنش رهبران جمهوری اسلامی ایران به تحریم آمریکا و جهان غرب را باید براساس نشانه‌هایی از ایدئولوژی سیاسی و انگیزش راهبردی دانست. براساس چنین مؤلفه‌هایی، تحریم معطوف به سیاست تبعیض آمیز جهان غرب در برخورد با جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. به این ترتیب، در نگرش کارگزاران سیاست خارجی و راهبردی جمهوری اسلامی موضوع تحریم را باید به‌عنوان بخشی از الگوی محدودسازی قدرت ایران در سیاست بین‌الملل دانست (Clawson, 2012: 16).

۴-۴- چندجانبه‌گرایی راهبردی در فرآیند سیاست تحریم و دیپلماسی هسته‌ای

رقابت بین شرکت‌های بین‌المللی در نظام سرمایه‌داری به‌عنوان یکی از واقعیت‌های راهبردی و اقتصادی محسوب می‌شود. این امر نشان می‌دهد که هرگونه تحولی که در سیاست بین‌الملل انجام پذیرد، ممکن است با واکنش طیف گسترده‌ای از بازیگران روبه‌رو شود. اتاق‌های فکر آمریکا تلاش دارند تا آثار تحریم بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی و فرایندهای کنش راهبردی بازیگران را مورد ارزیابی قرار دهند. در سالهای ۲۰۱۰ به بعد شاهد ۱۰ فرمان اجرایی باراک اوباما در ارتباط با تحریم اقتصادی ایران می‌باشیم.

شرکت‌های چندملیتی در ساختار اقتصادی جهان غرب از پیچیدگی سازمانی و کارکردی برخوردارند. در سالهای بعد از جنگ سرد، شکل‌بندی شرکت‌های چندملیتی با تغییرات بنیادین و دگرگونی‌های همه‌جانبه همراه گردیده است. «مانوئل کاستلز» بر این اعتقاد است که فرایند جدیدی با عنوان «جامعه شبکه‌ای» شکل گرفته است. جامعه شبکه‌ای در اقتصاد نظام سرمایه‌داری از جایگاه محوری و تعیین‌کننده برخوردار است. به‌عبارت دیگر، جامعه شبکه‌ای، ساختار اقتصادی نظام سرمایه‌داری را از «وضعیت مرکز - پیرامون» خارج ساخته و شکل جدیدی از ساختار اقتصاد سرمایه‌داری را به‌وجود آورده است. در چنین فرایندهای شرکت‌های پیرامونی از آزادی عمل راهبردی برای بهینه‌سازی اقتصاد سرمایه‌داری و استقلال در کنش برخوردارند (Kagan, 2010:29).

«این تحول براساس نگرش فؤاد عجمی با الهام از نظریه‌پردازان اقتصاد و سیاست شبکه‌ای، وضعیت متناقض‌نمایی را در اقتصاد سرمایه‌داری تبیین می‌کند. در این فرایند فشارهایی که از ناحیه عواملی نظیر «شبکه‌های انتقال سرمایه»، «توليدات و محصولات»، «ارتباطات و اطلاعات»، «نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی» به‌وجود می‌آورد، موجب می‌شود که دولت‌ها و حکومت‌های ملی در همان حال که احیاناً نقش تصمیم‌گیرنده خود را حفظ می‌کنند، در اتخاذ تصمیمات به بهره‌گیری از مساعدت‌های مجموعه‌ای از بازیگران خارج از کادرهای رسمی دولت، متکی و نیازمند شوند» (Ajami, 2012: 18).

براساس چنین فرایندی است که دولت آمریکا تلاش می‌کند تا فرایندهای انسجام‌بخش و هماهنگ‌کننده را در ساختار اقتصادی شرکت‌های چندملیتی ایجاد نماید. در این ارتباط می‌توان نمادهایی از تحرک شرکت‌های چندملیتی را مورد ملاحظه قرار داد. «شرکت کونکو» بدون توجه به سیاست عمومی دولت مبادرت به انعقاد قرارداد برای توسعه منطقه پارس جنوبی نمود. انجام چنین اقدامی با واکنش شدید نهادهای اقتصادی، اتاق‌های فکر و لابی‌های مختلف آمریکایی روبه‌رو گردید. به همین دلیل است که «دستورالعمل اجرایی کلیتون» در سال ۱۹۹۵ صادر گردیده و شرکت‌های چندملیتی را براساس قانون دولتی مجبور به پذیرش مفاد عمومی حکومت برای محدودسازی همکاری‌های اقتصادی با ایران نمود (Walt, 2012: 3).

دستورالعمل اجرایی، نشانه‌هایی از محدودیت راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران منعکس می‌سازد. در این ارتباط، می‌توان به قوانین متنوعی در کنگره آمریکا اشاره داشت که محدودیت‌های راهبردی علیه جمهوری اسلامی را گسترش داده‌اند. به‌طور مثال می‌توان به قانون پیشگیری از تکثیر تسلیحات کشتار جمعی ایران اشاره داشت. این قانون در ۲۰ مارس ۲۰۱۰ تبیین گردیده و مورد پذیرش نهادهای راهبردی در آمریکا قرار گرفته است. هر یک از این نهادها تلاش دارند تا محدودیت‌های راهبردی بیشتری را علیه ایران اعمال نمایند. قانون جامع تحریم ایران در رابطه با پاسخگویی و منع سرمایه‌گذاری در جمهوری اسلامی نیز در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ تصویب گردید. این قانون را می‌توان نمادی از محدودیت‌های راهبردی علیه ایران دانست. طبیعی است که چنین قوانینی می‌تواند شرکت‌های آمریکایی را نیز در معرض محدودیت‌های اقتصادی قرار دهد.

۱-۴-۴- نقش نهادها و لابی‌های سیاسی در دیپلماسی هسته‌ای و سیاست تحریم ایران

اتاق‌های فکر آمریکا در جولای - سپتامبر ۲۰۱۲ فعالیت‌های خود در ارتباط با ایران را در دو حوزه متمرکز نموده‌اند. موضوع اول مربوط به امکان‌پذیری حمله نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای و راهبردی ایران محسوب می‌شود. موضوع دوم مربوط به فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی می‌باشد. اتاق‌های فکر تلاش دارند تا راهبردهایی را برای دولتمردان آمریکایی ارائه دهند که بهترین گزینه برای منافع و امنیت ملی آمریکا را منعکس نماید (Zakaria, 2012: 3).

در این ارتباط می‌توان رقابت‌های زیادی را بین اتاق‌های فکر آمریکایی مشاهده نمود. به‌طور مثال مرکز مطالعات واشنگتن برای خاورمیانه که وابسته به لابی ایپاک می‌باشد، تلاش دارد تا تهدید ایران را برای آمریکا و خاورمیانه با بزرگنمایی منعکس نماید. درحالی‌که نگرش برخی دیگر از اتاق‌های فکر ماهیت معتدل‌تری دارد. از جمله اتاق‌های فکر معتدل می‌توان به شورای روابط خارجی آمریکا اشاره داشت. سایت تحلیلی دیپلمات نیز یکی دیگر از مراکز تولید فکر و راهبرد امنیتی برای آمریکا محسوب می‌شود. مرکز مطالعات آتلانتیک نیز مسائل راهبردی آمریکا در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را پیگیری می‌کند.

۲-۴-۴- نقش شرکت‌های چندملیتی در دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران

برخی از شرکت‌های اقتصادی ایالات متحده و همچنین مجموعه‌های تجاری، مالی، صنعتی و تکنولوژیک کشورهای اروپایی از روند تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران دچار ضرر و زیان گردیده‌اند. از همه مهم‌تر آن است که، برخی از نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی برای اجبار سیاسی نمی‌تواند هیچ‌گونه مطلوبیتی را برای کشورها ایجاد نماید. به همین دلیل است که این عده از پژوهشگران اعتقاد دارند که نباید آمریکا از سازوکارهای اقتصادی، الگوهای محدودسازی تجاری و مالی در برخورد با ایران استفاده نماید (Gates, 2008: 45). تبدیل شدن کارآمدی اقتصادی تحریم‌ها و ممنوعیت تجاری به کارآمدی سیاسی مستلزم تصمیم‌گیری از طرف رهبران سیاسی کشور تحریم شده است. یعنی این رهبران سیاسی هستند که بر اثر فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها یا ممنوعیت تجاری تصمیم می‌گیرند که از رویکرد سیاسی خود که عامل اعمال تحریم یا ممنوعیت تجاری بوده است، دست بکشند یا تغییراتی در آن بدهند. هر تصمیمی از طرف رهبران سیاسی ناشی از «تحلیل سود - هزینه مبتنی بر وضعیت»^۱ است. بشر همیشه در زمان تصمیم‌گیری از این نوع تحلیل استفاده کرده است. این نوع تحلیل را بر مبنای مکتب نظری برساخته‌انگاری و تلفیقی از دو الگوی تصمیم‌گیری می‌باشد (Waltz, 2012: 14).

1. The Contextual Cost-Benefit Analysis

۵- تجزیه و تحلیل

اگرچه آمریکا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچگونه تمایلی برای ارتقاء قابلیت هسته‌ای ایران نشان نمی‌داد، اما در دوران آیزنهاور ایالات متحده دارای قالب‌های تحلیلی و ادراکی کاملاً متفاوتی بوده است. چنین رویکردی به‌منزله امضاء موافقتنامه‌ی همکاری هسته‌ای دو کشور محسوب شده و در سال ۱۹۵۷ مورد موافقت ایران و آمریکا قرار گرفت. در این قرارداد تأکید شده است که دولت ایالات متحده و ایران مایل به همکاری با یکدیگر در توسعه قابلیت‌های صلح‌جویانه اتمی می‌باشند (Cordesman, 2012: 73).

در مقدمه این قرارداد به این موضوع اشاره شده است که: «نظر به اینکه طرح و توسعه چندین نوع از راکتور تحقیقاتی در دستور کار قرار گرفته و از آنجایی که راکتورهای تحقیقاتی فنی در تهیه مقادیر تحقیقی رادیوایزوتوپ‌ها و معالجات رادیوتراپی و فعالیت‌های تحقیقاتی متعدد مفید بوده است و از سوی دیگر چنین اقداماتی برای پیشرفت سایر علوم مؤثر می‌باشد، از این رو برنامه تحقیقات و توسعه جامع به‌منظور استفاده صلح‌جویانه از نیروی اتم، مورد توجه دو کشور قرار گرفته است. در این ارتباط دولت آمریکا تمایل خود برای مشارکت فنی با ایران در جهت ایجاد صنایع مرتبط با برنامه اتمی از طریق کمیسیون نیروی اتمی ایالات متحده را در دستور کار قرار داده است».

طبق شرایط و مقررات این موافقتنامه، کمیسیونی مبنی بر بهره‌گیری از ایزوتوپ ۲۳۵ سازماندهی گردید. ایزوتوپ ۲۳۵ در به کار انداختن راکتور تحقیقاتی به‌عنوان سوخت هسته‌ای مورد استفاده قرار گرفته و منجر به ارتقاء قابلیت هسته‌ای ایران گردیده است. در این موافقتنامه تأکید شده بود که ایران نباید از اورانیوم ۲۳۵ با غلظت ۲۰٪ بیشتر از ۶ کیلوگرم را ذخیره نماید. این موافقتنامه زمینه ارتقاء قابلیت اصلی ایران در دهه ۱۹۶۰ را بوجود آورد. در دهه ۱۹۷۰ برنامه همکاری‌های فنی ایران و ایالات متحده از ارتقاء بیشتری برخوردار شد. اگرچه اختلاف نظر مشخصی در کمیته‌های فرعی کنگره آمریکا درباره نوع همکاری با ایران وجود داشت، اما آمریکایی‌ها بر این اعتقاد بودند که ایران محور اصلی مقابله با کمونیسم و اتحاد

شوروی بوده، بنابراین لازم است تا از حمایت‌های راهبردی بیشتری برخوردار شود (Maloney, 2012: 4).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تغییر نگاه حاکم بر ایران روابط ایران و غرب بویژه آمریکا از یک الگوی تعاملی به الگویی تقابلی و خصمانه تغییر یافت. از این رو تقابلهای آشکار و نهان آمریکا در غالب‌های مختلف شکل گرفت. تحریم‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا علیه ج.ا.ایران از سال ۱۹۷۹ مرحله به مرحله افزایش یافته است. شدیدترین تحریم‌ها مربوط به سال ۲۰۱۱ می‌باشد که در قالب «تحریم‌های فلج‌کننده» نامگذاری شده است. تحریم‌های فلج‌کننده معطوف به هدف‌گیری سیستم مالی جمهوری اسلامی ایران بوده و به این ترتیب محدودیت‌های متنوعی را علیه ساختار اقتصادی ایران اعمال کرده است. محدودیت برای فروش نفت به سایر کشورها و همچنین محدودیت برای دریافت منابع مالی ناشی از مبادلات اقتصادی را باید در زمره نشانه‌های مربوط به تحریم اقتصادی ایران دانست. روند مذاکرات نشان می‌دهد که ایالات متحده تمایل چندانی برای افزایش درآمدهای اقتصادی ایران ندارد. افزایش صادرات نفت به موازات کاهش قیمت نفت، منجر به درآمدهای نسبتاً یکسانی برای ایران در اقتصاد جهانی گردیده است.

۶- نتیجه‌گیری

نظریه دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم براساس مفروضات مدیریتی و راهبردی تنظیم گردیده است. براساس چنین رهیافتی هرگونه کنش بازیگران در قالب سازوکارهای روابط سازنده با نیروهای هدف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «نظریه تبادل اجتماعی و اقتصادی» چهار مفروض دارد: اول، افراد در پی پاداش هستند و از مجازات دوری می‌کنند؛ دوم، افراد موجوداتی منطقی هستند؛ سوم، معیارهایی که انسان‌ها برای ارزیابی هزینه‌ها و پاداش‌ها به کار می‌برند از زمانی به زمان دیگر و از انسانی به انسان دیگر متفاوت است؛ چهارم، روابط اجتماعی، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل دارند.

طبق این نظریه، بازیگران سیاست بین‌الملل در روابط متقابل و چندجانبه درصدد

حداکثرسازی سود راهبردی می‌باشند. بر اساس این نظریه، روابط بشری از طریق کاربرد تحلیل هزینه - فایده ذهنی و مقایسه گزینه‌های مختلف با هم شکل می‌گیرند. هزینه، ارزش‌های منفی هستند که یک رابطه در نظر افراد می‌تواند داشته باشد مانند ائتلاف زمان و پول، احساس حسادت و حقارت. بنابراین دو نظریه، مفروض آن است که کشورها و دیگر کنشگران بین‌المللی بر مبنای «تحلیل سود - زیان مبتنی بر وضعیت» تصمیم‌گیری می‌کنند.

یعنی هر کنشگر با توجه به گزینه‌های موجود و مقایسه آنها با هم و ارزیابی هر یک از آنها بر مبنای تحلیل هزینه - فایده مبتنی بر وضعیت ذهنی که شامل ارزش‌ها، اعتقادات و تصورات است و وضعیت عینی که شامل وضعیت اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی است، با هم در کنش و واکنش هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند. روند دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران بر اساس الگوی کنش عقلایی در سیاستگذاری اقتصادی و امنیتی مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین راه برای کارآمد کردن تحریم یا ممنوعیت در وضعیت اقتصادی، اعمال کنترل بر تحلیل هزینه - فایده کنشگران آن است. از طریق این راه، تحریم‌کننده می‌تواند سیاست‌های کنشگران و اقداماتی را که با تحریم یا ممنوعیت همخوانی ندارند، تغییر دهد. تحریم‌کننده باید طوری بر تحلیل هزینه - فایده کنشگران تأثیر بگذارد که به این نتیجه برسد: اگر تحریم و یا ممنوعیت تجاری کارآمد نباشد، آنها منافع و سود بسیار زیادی را از دست می‌دهند و باید متحمل هزینه زیادی شوند.

با این حال تأثیرگذاری گزینه نظامی بر کارآمدی اقتصادی و سیاسی تحریم و ممنوعیت (از طریق تأثیر بر تحلیل هزینه - فایده کنشگر تحریم‌شده و متحدانش) مستلزم «تبدیل شدن کاربرد نیروی نظامی از یک جایگزین به مکملی» برای تحریم یا ممنوعیت است. یعنی اگر تحریم‌کننده بتواند کاربرد نیروی نظامی را که غالباً به‌عنوان جایگزین تحریم یا ممنوعیت تلقی می‌شود، به مکملی برای آنها تبدیل کند می‌تواند بر کارآمدی آنها تأثیر مثبت بگذارد. این استدلال مبتنی بر نوشته‌های مربوط به رابطه بین ابزارهای سیاست خارجی است و تشریح آن به بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نیاز دارد.

نظریه پردازان سیاستگذاری اقتصادی و امنیتی بر این اعتقادند که: «دولتها با تهدیدات و به طور کلی چالش‌های خارجی روبه‌رو هستند، آنها از بین ابزارهای مختلف سیاست خارجی یک ابزار را انتخاب می‌کنند». این استدلال بدین معناست که در برابر یک چالش یا محرک خاص ممکن است ابزارهای مختلف سیاست خارجی به کار گرفته شوند و این ابزارها هدف یا اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. بنابراین رابطه بین این ابزارها موضوع مهمی در ادبیات سیاست خارجی است. نتیجه نهایی آن است که الگوی کنش راهبردی ایالات متحده در روند دیپلماسی اجبار و سیاست تحریم ایران معطوف به تشویق سایر بازیگران به اعمال تحریم و فشار اقتصادی بیشتر علیه ایران در راستای انعطاف‌پذیری بیشتری بوده است که می‌توان آن را در روند دیپلماسی هسته‌ای ایران بویژه در چارچوب «طرح اقدام مشترک» مشاهده نمود.

۷- قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از معاونت پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به خاطر حمایت‌های معنوی از انجام پژوهش حاضر تشکر نماید.

References

1. Abrams, Elliot (2012), "Processing Delay", Foreign Policy, June 8.
2. Adib Moghaddam, Arshin (2012), "Islam utopia: A very Short history of Political International Affairs at LSE", www.blogs.Lse.ac.uk/ideas/2012/04/islamutopia-a-very-Short-history, April 11.
3. Albright, David (2012), Iran Talks: What Should Be On the Table? Washington: Council on Foreign Relations, March.
4. Berman, Iian (2012), "The Kremlin's Iran Problem", Washington: American Foreign Policy, June 18.
5. Biden, Joseph (2011), "Engage Directed Toward Iran", Washington: Council for Foreign Relations, June.
6. Clapper, James (2012), Greatest Threats: Iran Threat: Attack to United States?, abc news, January 31.
7. Clawson, Patrick (2012), "Sanctions Are Only a Stop-Gap", Foreign Affairs, May 9.
8. Cordesman, Anthony (2012), "Instability in Syria: assessing the risk of Military Intervention", Washington: Center for Strategic & International Studies.
9. Fitzpatrick, Mark (2012), Iran Talks: What Should Be On the Table? Washington: Council on Foreign Relations, March.
10. Gold Dore (2012), "U.S. Policy on Preventive Military Action against Iran", Jerusalem Center for Public Affairs- Vol. 12, No. 3 25 March.
11. Hymans, Jacques (2012), "Botching the Bomb", Foreign Affairs, Vol. 90, No. 3, May/June.
12. Kagan, Robert (2010), Obama's Year One: Coxtera, World Affairs Journal, Jan/Feb.
13. Kagan, Robert and Senior Fellow (2012), "A Bill that Cracks Down on Russian Corruption", Washington Post, June 6.
14. Maloney, Suzanne (2012), How to Contain a Nuclear Iran, Washington: Brookings Institute.
15. Pipes, Daniel (2012), After an Israeli Strike on Iran, Washington Times, June 26.
16. Rose, Giden (2012), "The Clash of Ideas: The Ideological Battles That Made the Modern World and will Shape the Future", Foreign Affairs, Jan-Feb.
17. Walt, Stephen (2012), "Are we serious about talking with Tehran?", Foreign policy.com, April 9.
18. Waltz, Kenneth (2012), "Why Iran Should Get the Bomb", Foreign Affairs, Vol. 91, No. 4, July/August.

19. Zakaria, Fareed (2012), "The Shape of a deal with Iran", The Washington Post, April 11.
20. Abdullah Khani, Ali and Abbas Kardan (2011), "The US approach about Iran," Tehran: International Research Institute Abrar Moaser [in Persian].
21. Ajami, Fouad (2012), "The Syrian Rebellion", www.hoover.org/publication/defining-ideas/article/118361, May 31.
22. Fuller, Graham (1991), The Center of the Universe: The Geopolitics of Iran. Westview Press, translated by Abbas Mokhber, Tehran: the center publication [in Persian].
23. Gates, Robert (2008), "balanced Strategy", translated by Behnaz Asadi Kia, defense strategy, Vol.; 6, No. 2 [in Persian].
24. Hossein-zadeh, Ismail (2010), "Political Economy of militarism America", translated Pervez Omidvar, Tehran: Nay publication [in Persian].
25. Izadi, Fouad (2011), "America's public diplomacy towards Iran," Tehran: University of Imam Sadegh [in Persian].
26. Kagan, Robert (2003), "Paradise and power: America and Europe in the New World Order", translated Mahmoud Abdullah Zadeh, Tehran: Office of Cultural publishing [in Persian].
27. Kagan, Robert (2004), "The United States is The centrality of strengthen democracy", mentioned in Mark and Alexander Plantr Asmvlar, "globalization power and Democracy" translated Sirus Faizi and Ahmed Rashidi, Tehran: the Kavir [in Persian].
28. Nye, Joseph (2011), "The Future of Power", translated Raza Murad Sahraee, Sayed Taher Shariat and Seyyed Hossein Panahi Arjani, Tehran: Horoofeih publication [in Persian].
29. Sriolghalam, Mahmoud (2001), "Foreign Policy Islamic Republic of Iran, coalition approach", Tehran: Center for Strategic Research [in Persian].
30. Tickner, Arlene and Eli Weaver (2011), "Knowledge of International Relations at the four corners of the world", translated by Ali Tayeb, Tehran: International Research Institute Abrar Moaser [in Persian].
31. Zakaria, Farid (2009), "Post-American World", translated by Ahmad Azizi, Tehran: Hermes publication [in Persian].